

۳. در صرف عربی، افعال معتل العین یا معتل اللام، مانند «قَالَ: گفت»، «بَاعَ: فروخت» و «تَلَا: خواند»، «قَضَى: گذراند» و غیر آن‌ها را در اصل «قَوْلٌ؛ بَيْعٌ، تَلَوٌ و قَضَى» می‌دانند.

با این حال تأکید می‌کنند که چنین اصلی در عربی هرگز به کار گرفته نشده است و تنها برای تفهیم قواعد اعلال چنین توجیهی آورده می‌شود اما تحقیق روی زبان حبشی، که از خانواده سامی است، ثابت می‌کند که شکل قبل از اعلال فعل‌های معتل، وجود داشته است. مثلاً حبشی‌ها «بَيَّنَ: تحقق یافت»، «دَيَّنَ: وام داد»، «رَمَى: انداخت» و «تَلَوَ: خواند» را به صورت بدون اعلال تلفظ می‌کنند.

۴. دستور زبان‌نویسان عرب در مورد کلمه «اسم» دچار اختلاف نظر شده‌اند و معتقدند این واژه ثلاثی است و همزه اول آن طبق نظر بصری‌ها بدل از لام‌الفعل است: یعنی اصل آن «سَمُو» بوده است. برابر نظر کوفیان بدل از فاءالفعل است؛ یعنی اصل آن «وَسَمُ» است اما مقایسه زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این واژه و واژه‌های بسیار دیگری مانند «يَد: دست»، «دَم: خون» ثنائی هستند نه ثلاثی. واژه «اسم» در عبری «שֵׁם šēm» و در آرامی «شما šmā» است (الف آخر «شما» حرف تعریف است) و در حبشی «سِم sem» و در آکدی «شُم šumu» است. ۵. بررسی زبان‌های سامی گاهی ما را در شناخت برخی پدیده‌های گویش‌های عامیانه یاری می‌کند. مثلاً در گویش محلی عربی به جای صیغه‌های مجهول «فُعِلَ» و «يُفْعَلُ» صیغه‌های معلوم «انْفَعَلَ» و «تَفَعَّلَ» به کار برده می‌شود؛ مثال:

«انْكُتِبَ» به جای كُتِبَ: نوشته شد

«اِثْرَمَى» به جای رُمِيَ: پرتاب شد

در زبان عربی نیز به جای «فُعِلَ» صیغه «انْفَعَلَ» را داریم. مانند: «انْقَتَلَ» به معنای «قَتِلَ: کشته شد» در زبان آرامی نیز «تَقَتَّلَ»، یعنی «کشته شد».

منبع

۱. عبدالنواب، رمضان/ مباحثی در فقه‌اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص ۵۴.

فربا صادقی

دبیر دبیرستان‌های بهمنیر

انواع «ما» و معانی آن

در شماره قبل این مجله به انواع مای اسمیه و معانی هر یک با استناد به آیات قرآنی به اختصار پرداخته شد. در این شماره نیز به اختصار به ادامه مطلب، که درباره انواع مای حرفیه و معانی و کاربرد قرآنی آن است، اشاره می‌شود.

مای حرفیه

مای حرفیه بر سه گونه است: ۱. مصدریه ۲. نافییه ۳. زائده.

۱. **مای مصدریه:** حرف مصدری است که ما بعد خودش را به تأویل مصدر می‌برد و بر دو قسم است (شرح صمدیه: ۲۹۴): الف) مصدریه زمانی، ب) مصدریه غیرزمانی. الف) مای مصدریه زمانی با مابعد خود به تأویل مصدر می‌رود و در محل نصب به عنوان ظرف زمان قرار می‌گیرد، مانند: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم/۳۱). در این آیه «ما» را به تأویل مصدری که بیانگر زمان است می‌بریم به این صورت مُدَّةٌ دَوَامِي حَيًّا، مُدَّةٌ مفعول فیه یا همان ظرف است ولی در این آیه حذف شده و «ما» جایگزین آن شده است.

یا مانند این آیه: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ (التغابن/۱۶) اسْتَطَعْتُمْ را به تأویل مصدر می‌بریم مُدَّةٌ اسْتَطَاعَتِكُمْ (یعنی تا زمانی که می‌توانید).

ب) مای مصدریه غیرزمانی این نوع «ما» با ما بعد خود به تأویل مصدر رفته است و طبق موقعیت در جمله اعراب می‌پذیرد؛ مانند این آیه: «آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ» (البقرة/۱۳) آمَنَ را به تأویل مصدر می‌بریم: به این صورت ایمانِ الناس، یعنی آمِنُوا كَإِيْمَانِ النَّاسِ (همانند ایمان آوردن



■ **غیر بازدارنده (غیر کافه):** و یا برای بازداشتن نیست؛ مانند: «فَمَا رَحْمَةً» (آل عمران/ ۱۵۹) که در این جا به سبب حرف جرّ باء، رحمة مجرور است و «ها» مانع عمل حرف جر نشده است.

برخی نکات کلیدی «ما»ی اسمیه و حرفیه

خوب است بدانیم که هرگاه «ما» قبل از لیس یا لا و یا بعد از آ و واقع شود، موصول است، مانند: «ما لَمْ يَغْلَمْ» (العلق/ ۵) «ما لا تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۳۰) (سیوطی، ج اول، ص ۶۰۸) و هرگاه بعد از کاف تشبیه (حرف جر) واقع شود، مصدری است و هرگاه بعد از حرف جَر «باء» بیاید هر دو حالت را ممکن است؛ یعنی یا موصول است یا مصدری، مانند: «يَمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ» (الأعراف/ ۱۶۲). در این آیه «ما» می تواند هم مصدری باشد و هم می تواند اسم موصول باشد که در هر حالتی که قرار گیرد، معنای آن متفاوت می گردد.

هرگاه بین دو فعل واقع گردد که اولین فعل از مشتقات عِلْم، أَدْرَى و نَظَرَ باشد، یا موصول است یا استفهامی، مانند این آیات: «وَمَا أَدْرَى مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» (الأحقاف/ ۹). «وَلَنَنْظُرَ نَفْسًا مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (الحشر/ ۱۸).

در هر جای قرآن کریم اگر «ما» پیش از الا واقع شود، نافییه است! گاهی «ما»ی اسمیه نکره در مواردی همانند باب تعجب و مدح و ذم کاربرد دارد و این زمانی است که بعد از «ما» صفتی واقع نشود (عباس حسن، ج ۳: ۳۷۲).

باب تعجب مانند: «ما أَحْسَنَ زَيْدًا» «ما» به معنی «شئی» است، یعنی چیزی که زید آن را نیک انجام داده است: باب مدح مانند: «غَسَلَتْهُ غُسلًا نَعِيمًا»، یعنی نَعِمَ شَيْئًا. باب ذم مانند: «غَسَلَتْهُ غُسلًا بِئْسَمَا»، یعنی بِئْسَ شَيْئًا.

پی نوشت

۱. مگر در آیات ۲۲۹ و ۲۳۷ بقره، ۱۹ و ۲۲ نساء، مائده ۳، انعام ۸۰ و ۱۱۹، هود ۱۰۷ و ۱۰۸، یوسف ۴۷ و ۴۸، کهف ۱۶ و همچنین آیه ۸۵ (و ما بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) در سورة حجر، البته این آیه در هر جای دیگر قرآن باشد از همین گونه است (سیوطی، ج اول، ص ۶۰۹).

منابع

۱. محمد محی الدین عبدالحمید، شرح ابن عقیل، جلد دوم، انتشارات ناصر خسرو، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۷.
۲. شیخ بهایی، شرح صمدیه، شرح از ابومهدی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، جلد اول، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیمی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
۴. عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب، جلد اول، انتشارات دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۸ م.



مردم) و یا مانند این آیه: «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ» (السجدة/ ۱۴) نَسِيتُمْ در تأویل مصدر به شکل «نِسیان» است (یعنی به سبب نسیان و فراموشی).

۲. **مای نافییه:** نظر نحویون درخصوص حرف نفی ما (مای نافییه) متفاوت است. برخی آن را عامل و برخی آن را غیرعامل دانسته اند (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۰۲).

■ **مای نافییه عامل:** حرف نفی و مبنی بر سکون است. محلی از اعراب ندارد و افعال ماضی، مضارع و جمله اسمیه را منفی می کند.

بنابر نظر نحویون مای نافییه عامل، عمل «لَیس» را انجام می دهد؛ یعنی بر سر جمله اسمیه می آید و جمله را منفی می کند و در این صورت شبیه به لیس عمل می کند. البته بنا بر شروطی، مثلاً بعد از «ما» «إِنْ یا إِلَّا» نیاید و یا اینکه خبر بر اسم آن مقدم نشود و... اگر بعد از این موارد ذکر شده قرار بگیرد، عمل لیس را نمی تواند اعمال کند (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۰۳-۳۰۲)، مانند: «ما هَذَا بَشَرًا» (یوسف/ ۳۱) که در اصل «لَیسَ هَذَا بَشَرًا» است. از این نوع «ما» در قرآن کریم فقط دو نمونه در سورة مجادله، آیه ۲ و حاقه، آیه ۴۷ موجود است (سیوطی، ج ۱، ص ۶۰۷).

■ **مای نافییه غیرعامل:** عمل «لَیس» را انجام نمی دهد (بر سر جمله اسمیه نمی آید) و فقط نفی کننده است. به عبارت دیگر اگر بر سر جمله فعلیه بیاید از عمل ساقط می شود، مانند: «وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» (البقرة/ ۲۷۲).

۳. **مای زائده:** برای تأکید است. به عبارت دیگر، افزوده شدن «ما»، شدت تأکید را می رساند (سیوطی، ج ۱، ص ۶۰۷) و برخی نواسخ مانند حروف مشبّهة بالفعل (به جز لیت) و حرف جر را از عمل باز می دارد (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۷۴). به عبارت دیگر مای زائده به دو گونه به کار می رود: یکی بازدارنده (کافه) و دیگر غیربازدارنده (غیر کافه).

■ **بازدارنده (کافه):** مای زائده معمولاً به حرف مشبّهة بالفعل و حرف جر متصل می شود که در این حالت یا آن حروف را از عمل باز می دارد، مانند: «إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (الأنعام/ ۱۹). در این آیه «إِنْ» از حروف مشبّهة است که اسم بعد از خود را منصوب می کند اما حرف زائده کافه «ما» «إِنْ» را از عمل باز داشته است.

همچنین در آیه «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (الحجر/ ۲)، «رُبَّ» از حروف جازه است که یا بر اسم وارد می شود و آن را مجرور می کند یا بر فعل وارد می شود که در هر حال مای کافه مانع عمل آن می شود (شرح ابن عقیل، ج ۲: ۳۲).